جلسه 589

یکشنبه 14/01/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به استحقاق عقاب بر تجری بود. عمده اشکالی که مطرح شده بود بر اثبات اینکه متجری مستحق عقاب نیست این بود که گفتند: لازمه استحقاق عقاب بر تجری تعدد عقاب هست در مورد عصیان. چون به وجدان عقلی و عقلائی عصیان سبب استحقاق عقاب است، ولذا مولا صحیح است عقاب بکند عبد عاصی را و به او بگوید اعاقبک بسبب عصیانک. پس عصیان یعنی مخالفت تکلیف مولا من دون عذر سبب مستقلی است برای استحقاق عقاب. اگر بنا باشد تجری هم سبب استحقاق عقاب باشد حالت جرأت بر مولا و هتک حرمت مولا با ارتکاب عملی که انسان قطع دارد که عصیان هست اگر این حالت اقدام بر عملی که قاطع هستم که این عمل عصیان مولاست، اگر این هم سبب عقاب باشد ولو بخاطر اینکه هتک حرمت مولا هست، خب این سبب که اختصاص ندارد به جائی که قطع من مخالف واقع باشد، مصیب به واقع نباشد. عدم اصابت قطع به واقع که مهم نیست. مهم این است که این عمل من مصداق هتک حرمت مولا شد. خب این تجری مصداق هتک حرمت مولا و اقدام بر عصیان شد. خب این حالت تجری در مورد عصیان واقعی هم هست. پس باید بگوئیم در عصیان دو سبب جمع شده برای استحقاق عقاب: یکی نفس عصیان و دیگری این حالت جرأت بر مولا. و این لازم قابل التزام نیست که ما بگوئیم در عصیان شخص مستحق دو عقاب هست. از فساد لازم پی می بریم به فساد ملزوم و هو القول بسببیة التجری لاستحقاق العقاب. این بیانی است که عده ای از فحول در حلش عاجز مانده اند و بخاطر همین بیان ملتزم شده اند به عدم استحقاق عقاب بر تجری. همانطور که حضرت امام این بیان را پذیرفته اند و منکر استحقاق عقاب بر تجری شده اند.

جوابهایی از این بیان ممکن است داده بشود که عرض می کنیم:

جواب اول: ممکن است گفته بشود که ما ملتزم می شویم به تعدد سبب عقاب در موارد عصیان. شخص عاصی دو حق مولا را تضییع کرده است، یکی حق تحصیل غرض مولا را، و دیگری حق احترام مولا را. حق احترام مولا اقتضاء می کرد که کاری که قطع داریم عصیان مولا هست انجام ندهیم والا از زیّ عبودیت و ادب عبودیت خارج می شویم، چون عاصی تضییع دو حق کرده است، یکی حق احترام و دیگری حق تحصیل غرض. که مولا گفته بود لاتشرب الخمر، این فردی که شرب الخمر تحصیل نکرد غرض مولا را، این یک تضییع حق، دوم اینکه ادب واحترام مولا را نگه نداشت و جرأت بر مولا پیدا کرد. اما متجری ای که قطعش مصیب به واقع نیست فقط حق دوم را تضییع می کند حق الاحترام را تضییع می کند.

بعد گفته اند که شما دنبال تعدد عقاب نگردید در تجری. نتیجه اجتماع سببین در عقاب تشدید عقاب است، وبلااشکال شخص عاصی عقابش اشد است از عقاب متجری. کسی که شرب خمر واقعی می کند به اعتقاد أنه خمر، خب این عقابش اشد است از کسی که شرب ماء می کند به اعتقاد أنه خمر. کسی که انسان بی گناه را می کشد بلاعذر، عقابش اشد است از کسی که تیر به درخت پرت می کند به خیال اینکه او انسان است بعد معلوم می شود که نخیر درخت بوده است.

بله اگر کسی اصلا قائل بود که مولا در موارد تجری تضییع حق از او نمی شود، یعنی همان تقریب سوم، تقریب سوم در قبح تجری این بود که اصلا حق المولا حق الطاعة است نه حق الانقیاد، ولذا در موارد تجری ما تضییع نکردیم حق مولا را. منتهی چون کاری را که فکر می کردیم قبیح هست انجام دادیم عقل حکم می کند به قبح، عقل می گوید یقبح ارتکاب ما تقطع بأنه قبیح. طبق تقریب سوم گفته می شد که اصلا متجری تضییع حق مولا را کرده است، چون حق مولا فقط حق الطاعة است نه حق الانقیاد. تقریب سوم این را می گفت. طبعا متجری تضییع حق الطاعة مولا نکرده، مولا واقعا امری نداشت نهیی نداشت، ولکن فقط قبحش بخاطر این است که ما تقطع أنه قبیح فهو قبیح عقلا.

ایشان فرموده اند بنا بر این تقریب ما ملتزم می شویم به عدم استحقاق عقاب بر تجری. چرا؟ برای اینکه مولا حق ندارد بخاطر ارتکاب مطلق قبیح عبدش را عقاب بکند. فقط اگر مولا ببیند که عبدش تضییع کرده حق او را، آنوقت می تواند او را عقاب کند. در موارد عضیان تضییع کرده است عبد حق الطاعة مولا را. در مورد تجری هم اگر ما قائل بشویم حق المولا حق الطاعة نیست فقط بلکه حق الانقیاد است، یعنی تجری هم تضییع حق مولاست، حق المولا این است که کاری را که فکر می کنیم عصیان مولا هست انجام ندهیم والا خلاف ادب و احترام به مولا هست، بله آنوقت متجری می شود تضییع کننده حق مولا و مستحق عقاب است. اما طبق تقریب سوم قبح تجری که اصلا متجری تضییع نکرد حق مولا را، فقط قبح عملش بخاطر این است که عقل می گوید کاری را که فکر می کنی قبیح است اگر انجام دادی این کار قبیح است ولو شما اشتباه کرده باشی. خب تجری می شود قبیح. اما متجری مستحق عقاب نیست، چون تضییع نکرد حق مولا را. کار قبیحی کرد اما مگر بر هر کار قبیحی مولا می تواند عبدش را مجازات کند؟ فقط می تواند مولا به عبدش در مواردی که تضییع می کند حق مولا را، فقط در همین موارد می تواند مولا عبدش را عقاب کند. این محصل آنچه که در مباحث الاصول آمده است.

البته این مطلب آخر ایشان که مولا نمی تواند عقاب کند بر ارتکاب مطلق قبیح، فقط می تواند عقاب کند بر ارتکاب قبیحی که تضییع حق مولا باشد. این مطلب را مرحوم شیخ عبدالکریم حائری هم در درر دارند که مطلق ارتکاب قبیح مصحح عقاب نیست. اگر شارع کذب را حرام نمی کرد صرف قبح عقلی کذب مصحح عقاب نبود، باید قبیحی را در نظر بگیریم که تضییع حق مولا باشد آنوقت عقاب مولا صحیح است، مثل موارد عصیان یا موارد تجری بخاطر اینکه به نظر حاج شیخ هم تجری تضییع حق مولاست و هتگ حرمت مولا هست.

در مباحث الاصول هم همین مطلب را گفته اند، گفته اند تجری تضییع حق مولا هست، عصیان هم تضییع حق مولا هست ولذا متجری مستحق عقاب است بخاطر اینکه متجری تضییع حق مولا کرده است. ولی اگر کسی بگوید من قبول ندارم که تجری تضییع حق مولاست صرف قبیح بودن تجری مصحح عقاب نمی شود.

اقول: این مطالب به نظر ما ناتمام است.

اما مطلب اول که گفته شد که ما ملتزم می شویم که در فرض عصیان عاصی دو تضییع کرده حق مولا را، یکی حق تحصیل غرض مولا را تفویت کرده است، این یک تضییع حق، یکی هم حق ادب المولی و احترامه را و عدم هتک حرمته را این حق را تضییع کرده است با تجری خودش. ولذا عقاب او اشد است از عقاب متجری که فقط حق دوم یعنی حق الاحترام را تضییع کرده است.

می گوئیم این مطلب خلاف وجدان است که ما بگوئیم عاصی دو حق مولا را تضییع کرده است، ولذا قبیح است که مولا بیاید عبد عاصی را احضار کند، بگوید یک بار تو را عقاب می کنم چون َآنچه را که خواستم انجام ندادی، گفتم لاتشرب الخمر اما تو شربت الخمر، کتک بزند این عبد را، بعد که این عبد نالان و گریان از زیر کتک می آید و می خواهد برود مولا می گوید نگهش بدارید، عاقبوه مرة اخری بسبب أنه ضیّع حق احترامی و خرج عن زیّ عبودیتی. اصلا در وجدان عقلاء این مطالب هست؟! این مطالب مستنکر نیست؟! قطعا مستنکر است، که عاصی دو عقاب را مستحق است بعد بگوئیم این دو عقاب مندک می شود، می شود عقاب شدید.

سؤال وجواب: مولا از اول هم بگوید اعاقبک مرة بسبب عصیانک بسبب أنک لم تمتثل امری و مرة ثانیة بسبب انک لم تراع احترامی، از اول فرض کنید می گوید، این عقلائی است؟! اینها مستنکر است عند العقلاء.

سؤال وجواب: فعلا بحث تداخل نیست، صاحب فصول ادعای تداخل کرده است به او می رسیم او جواب بعدی است که ما هم این جواب را قبول داریم.

ثانیا: اینکه ایشان فرمود اشدیت عقاب عاصی از متجری، این اول کلام است. بحث ما در عقاب مجازاتی است، عقاب مولای حقیقی که ما در مولای حقیقی بحث عقاب مجازاتی را مطرح کردیم که می تواند عقاب کند جزاءا للتجری نه از باب تأدیب. عالم آخرت است دیگر بحث تأدیب نیست، دو نفر را می آورند، یکی از آنها رفت بمب گذاشت یک عده بی گناه را کشت، می گویند ببریدش جهنم، نفر دیگر بمب گذاشت او فکر می کرد بمب حقیقی است اما بمب قلابی بود هیچ کس کشته نشد، می گوید او را هم ببرید جهنم. عقلا این قبیح است؟ بگوید ببرید هر دو را جهنم و مثل هم بسوزانید، آیا عقل می گوید این کار قبیح است؟ کی عقل می گوید قبیح است.

بله عقاب عقلاء و موالی عقلائیه بر تجری عقاب تأدیبی است، نه عقاب مجازاتی. از باب این است که این تأدیب بشود جامعه تأدیب بشود، ما در وجدان عقلائی مان عقاب انتقامی بر تجری نمی بینیم. حالا یک متجری آخرین لحظات عمرش هست فکر می کرد که این آب ملک غیر است برداشت خورد، چند ساعت دیگر هم می خواهد بمیرد، کی وجدان عقلائی می گوید که این شخص مستحق عقاب است چون آب خودش را خورد به خیال اینکه آب همسایه است. خورد که خورد. کار قبیحی کرد اما مگر می شود بخاطر هر کار قبیحی عقاب کرد. عقاب تأدیبی ما داریم در موالی عقلائیه بر تجری. بله عقاب تأدیبی به تناست جرم هست، ولذا وجدان عقلائی می گوید که تناسب حفظ بشود، حالا یک کسی تیر پرداخت کرد به درخت به خیال اینکه انسان است، صبح بلند شد دید که تیر را زده به درخت. بله این اعدامش نمی کنند، چون تناسب حکم اعدام با قتل نفس حقیقی است نه با تجری. اما اگر واقعا تناسب حفظ بشود در عقاب واقعی بر تجری، کی می گوید که قبیح است؟ مثل همان کسی که آن بمب قلابی را می گذارد در یک مسجد به خیال اینکه می خواهد تمام مؤمنین حاضر در مسجد را بفرستد به لقاء الله، اتفاقا بمب قلابی در آمد، چه کسی می گوید اگر حکم او مناسب باشد با جرمش عقلاء مستهجن می دانند که عقاب او مساوی باشد با عقاب عاصی؟ او را هم اعدام بکنند، از نظر عقلاء چه قبحی دارد. بحث حکم شرعی نیست، حالا حکم شرعی این آقا چی می شود خودش بحث است، مثل کسی که بحث است که شهر الصلاح بإخافة الناس یک آقایی یک مقدار بحث فقهی خوانده بعد رفته دزد مسلح شده، یک اسلحه اسباب بازی دستش می گیرد می رود بانک می گوید پولها را تحویل بدهید والا شلیک می کنم. کارمندهای بانک هم تسلیم می شوند و پولها را تحویل می دهند، این آقا هم بعد از اینکه پولها را تحویل گرفته و دارد می رود می گوید ببینید این اسلحه قلابی است. خب از نظر فقهی باید بحث کنیم، آیا این شهر السلاح سلاح حقیقی سلاح وگرم است، یا حتی شبه السلاح، اونی که یتخیل الناس أنه سلاح. بحث فقهی دارد اینها، اما از نظر عقلائی هیچ استهجانی ندارد که عقاب این شخص با عقاب آن کسی که واقعا اسلحه حقیقی را دست بگیرد وعاصی است یکی باشد. البته در این مثال عاصی هم هست، بحث این است که می خواهم بگویم متجری در این مثالها که بمب می گذارد فکر می کند که یک عده ای را می خواهد بکشد بعد ملوم می شود که بمب قلابی بوده است، کی مستهجن است که عقلاء حکم اعدام برای او صادر کنند؟ نه هیچ مستهجن نیست.

پس اینکه عقاب عاصی اشد است از عقاب متجری، بحث استحقاق عقاب است نه بحث تفضل. استحقاق عقاب مجازاتی در متجری و عاصی فرق کند این واضح نیست. عقاب تأدیبی هم که عقلاء دارند او بله باید متناسب باشد با جرم، اگر متناسب با جرم بود آنجا هم تسویه بین متجری و عاصی قبیح نیست.

سؤال وجواب: عقاب مجازاتی بر تجری ندارند. عقاب بر تجری در موالی عرفیه عقاب تأدیبی است، عقاب در مولای حقیقی که آن را هم ما گفتیم نحتمل صحة العقاب المجازاتی من الله علی التجری و حیث نحتمل ذلک فیجب دفع العقاب المحتمل بالتوبة. و الا در مورد مولای حقیقی هم عقاب مجازاتی برای ما واجب نیست. منتهی دفع عقاب محتمل واجب است چون احتمال صحت عقاب مجازاتی را در تجری می دهیم. اما در موالی عقلائیه آن چیزی که ما می بینیم عقاب تأدیبی است، ودر عقاب تأدیبی عرض کردم باید تناسب جرم وجزاء حفظ بشود. اگر تناسب داشت ممکن است عقاب متجری با عقاب عاصی یکی باشد.

اما آن مطلب آخری که گفتند که اگر ما تقریب ثالث را بگوئیم در قبح تجری، نگوئیم متجری تضییع حق مولا می کند، بلکه بگوئیم یرتکب ما یعتقد أنه قبیح، ومن ارتکب ما یعتقد أنه قبیح فهو قبیح عقلا، گفتند که این مصحح عقاب مولا نیست. مؤیدش را هم از کلام مرحوم حاج شیخ در درر عرض کردیم.

ما این مطلب را قبول نداریم، عقل هیچ درک نمی کند قبح عقاب شخصی را که مرتکب قبیح می شود، قبیحی که لابد من الاجتناب عنه. مولا اگر روز قیامت یک عبدی را بیاورد بگوید تو که فکر می کردی این کار ظلم است و نباید انجام بدهی چرا انجام دادی؟ تو که فکر می کردی زوجیه اجنبیه است با او نزدیکی کردی چرا این کار را کردی؟ نه از باب اینکه حق من خدا را تضییع کردی، نه، بحث تضییع حق خدا نیست که چرا من گفتم لاتجامع مع الاجنبیة تو اعتقاد داشتی که همسرت اجنبیه است تضییع کردی حق مولا را با خروج از زیّ عبودیت. نه می گوید کار تو کار زشتی بود، چرا این کار را کردی، خودت می فهمیدی با عقل خودت که حجت باطنه است که نباید این کار را بکنی چرا کردی؟ شما واقعا درک می کنید که قبیح است که خدا عقاب کند این شخص را؟ ضمانت می دهید که روز قیامت که این شخص عقاب نمی شود و الان به او اطمنیان بدهیم که لازم نیست توبه بکنی از این تجری که کردی؟ شما نامه کتبی می دهید؟ و نامه کتبی من و شما روز قیامت به درد این آقا می خورد؟

 سؤال وجواب: می گویم اگر اصلا بحث این نبود که تضییع حق مولا هست، اصلا مولا از روز اول حکمی نکرد، آدم علیه السلام را خلق کرد، قابیل وهابیل هم به دنیا آمدند، اصلا نگفته بود قتل نفس حرام است. اما آقای قابیل عقل تو درک نمی کرد که نباید انسان بی گناه را بکشی؟ آن هم چه انسان نازنینی که می گوید: بئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما أنا بباسط یدی الیک لأقتلک إنی اخاف الله رب العالمین، می آیی همچنین آدمی را می کشی؟ اصلا فرض کنید تحریم قتل نفس تشریع نشده بود آیا قبیح است که خدا قابیل را ببرد جهنم بگوید چرا ظلم کردی؟ می گوید خدا تو که نگفته بودی ظلم نکنید، تحریم ظلم در هیچ خطابی نازل نشده بود، قاعده ملازمه را هم هنوز ما حل نکرده بودیم که کل ما حکم به العقل حکم به الشرع. چون قاعده را که یکی سری از آقایان منکرند و ما هم قبول نداریم این قاعده را به این شکل، حالا فرض کنید قابیل هم مثل ما قبول نداشت قاعده ملازمه را، آیا خدا نمی تواند عقابش کند که چرا ظلم کردی به هابیل؟ آیا حتما خدا باید بگوید چرا به من ظلم کردی و چرا حق مرا تضییع کردی؟!

پس این بیان تمام نیست.

اما بیان دوم در رد آن اشکال عقلی که مثل حضرت امام بخاطر آن اشکال قائل شدند که متجری مستحق عقاب نیست که می گفت یلزم تعدد عقاب العاصی، بیان دوم در رد آن اشکال که در کلام محقق اصفهانی وبعضی بزرگان دیگر هم هست می گویند: اصلا سبب عقاب واحد است فی التجی و العصیان معا. اصلا عصیان که سبب عقاب است بخاطر همین حال تجری است که در او هست. اقدام علی العصیان سبب عقاب است. و الا مخالفت تکلیف مولا اگر مجرد باشد از اقدام علی العصیان، او سبب عقاب نیست، مثل موارد جهل قصوری. آن چیزی که حق مولاست مراعات واقع تکلیف نیست، بلکه حق مولا این است که کاری که اعتقاد داریم عصیان مولاست نباید انجام بدهیم.

اقول: این بیان به نظر ما ناتمام است. چرا؟ برای اینکه حل نمی کند مشکل را. ما دو تا مثال بزنیم: یک مثال ارتکاب مقدمه حرام است به قصد توصل الی الحرام. آقا با کسی دعوایش شده اسلحه اش را کشید می خواهد او را بکشد، مأمورین آمدند او را گرفتند اسلحه اش را هم گرفتند نتوانست بکشد آن شخص را. خب این مستحق عقاب هست بلااشکال. این مصداق تجری است دیگر. یا کسی رفت به سمت خانه دشمن او را بکشد مأمورین بین راه او را گرفتند نتوانست آدم بکشد و ثابت هم شد که این داشته می رفته به طرف خانه آن شخص او را بکشد، آیا قانوان ممنوع است رفتن به خیابان؟ مقدمه حرام است دیگر، ولکن مستحق عقاب است، هم عقاب تأدیبی از عقلاء وهم عقاب مجازاتی از مولای حقیقی. مستحق عقاب است.

حالا اگر مإمورین متوجه نمی شدند می رفت و آن انسان بی گناه را می کشت، خود آن قتل هم مصداق تجری است بالمعنی الاعم، اقدام علی العصیان است، اینجا که دیگر نمی توانید بگوئید که سبب عصیان واحد است و هو الاقدام علی العصیان، چه تجری بشود و چه معصیت. در آنجا فعل واحد بود، شرب ما یعتقد أنه خمر، می گفتید شرب ما یعتقد أنه خمر قبیح است چه واقعا خمر باشد چه نباشد. اما اینجا دو تا فعل است، ارتکاب مقدمه حرام به قصد توصل الی الحرام یک فعل است، خب این مصداق تجری است مصداق خروج از زیّ عبودیت است و موجب استحقاق عقاب است. خب خود آن ارتکاب حرام و قتل هم که بلااشکال موجب عقاب هست. خب شما ملتزم می شوید به اینکه کسی که می رود آدم می کشد عقاب های متعدد می شود یکی بخاطر ارتکاب مقدمه و یکی بخاطر ارتکاب خود قتل؟ آن هم اگر مقدماتش زیاد بود صد تا مقدمه داشت صد و یک عقاب می شود، صد تا مقدمه و یک هم ذی المقدمه، این قابل التزام نیست. خب جواب دوم در مقابل این مثال چه می خواهد بگوید؟

مثال دوم: در اطراف علم اجمالی، من می دانم یکی از این دو آب نجس است هر دو را بخورم، خوردن آب اول مصداق تجری هست یا نیست، اگر فقط آب اول را می خوردم هم مصداق تجری بود، فکیف به اینکه آب اول را می خورم بعد آب دوم را می خورم. خب دو تا فعل است دیگر، دو تا تجری است. پس دو تا اقدام علی العصیان است دیگر. امروز آب اول را خوردم اقدام علی العصیان، فردا آب دوم را خوردم آن هم اقدام علی العصیان، آیا پس دو تا عقاب می شوم. اما آن کسی که یک آب نجس قطعی بود او را خورد او یک عقاب می شود. ما انزل الله بها من سلطان، این حرفها گفتنی نیست. حالا اگر آمد علم اجمالی دائره اطرافش زیادتر شد، یک آب از ده آب نجس بود، حالا این بیچاره ده بار این آبها را خورد، ده تا عقاب می شود، ولی کسی که می داند که آب نجس کدام است او یک عقاب بشود. اینها قابل گفتن نیست.

 این دو تا مثال را با این جواب دوم که گفته شد السبب واحد و هو ارتکاب ما تعتقد أنه عصیان، هذا هو السبب فی استحقاق العقاب سواء کان عصیانا واقعا أم لا، خب این جواب نمی تواند راهگشا باشد، برای اینکه این دو مثال با این جواب حل شدنی نیست.

ببینیم جواب صحیح چیست انشاءالله فردا.